

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا در باره خدمات متقابل ترجمه ادبی و ادبیات فارسی

علی خزاعی فر

روان‌شاد دکتر اسلامی ندوشن در مقدمه کوتاهی که بر ترجمه فارسی گزیده مقالات خود از زبان‌های فرانسه و انگلیسی توسط مترجمان ایرانی نوشته چنین می‌گوید: «فرانسه و انگلیسی البته از زبان‌های پربار جهان هستند، ولی من جز در زبان فارسی خود را آسوده خاطر نمی‌یابم. عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا.» از این سخن دکتر ندوشن دل‌بستگی او به زبان فارسی آشکار است، و همین دل‌بستگی است که رمز فهم سبک او در ترجمه است.

ترجمه، به‌طور کلی، و ترجمه ادبی، به‌طور خاص، با زبان و ادبیات فارسی و، به‌تبع، با متولیان آن، پیوندی ناگسستنی دارد. نمی‌شود تصور کرد یک‌صد و پنجاه سال ترجمه ادبی در ایران صورت گرفته باشد ولی متولیان زبان و ادبیات فارسی که طبعاً باید متولی ترجمه ادبی باشند در برابر سیل ترجمه ادبی منفعل بوده باشند. اگر به فهرست مترجمان دهه‌های بیست، سی، چهل و پنجاه نگاه کنیم، نام مترجمان زیادی نمی‌بینیم که از حوزه ادبیات فارسی آمده باشند. البته دانش‌آموختگان این رشته برای ورود به ترجمه ادبی با مانع بزرگی روبه‌رو بودند که زبان خارجی بود، ولی اگر با این مانع روبه‌رو نبودند، با ورود به حوزه ترجمه ادبی دو پاداش بزرگ نصیبشان می‌شد. پاداش اول این بود که ترجمه ادبی منزلت اجتماعی و علمی و فرهنگی داشت و لذا نه فقط ادبا، بلکه شعرا و هنرمندان و نام‌های بزرگ سایر رشته‌ها نیز گرچه مترجم تمام وقت نبوده‌اند، به وسوسه ترجمه دچار می‌شدند و دستی در ترجمه می‌آزمودند و از خوان منزلت ترجمه نصیب می‌بردند، و ای بسا کسانی که به طمع همین منزلت به ترجمه ادبی روی آوردند. پاداش دوم این بود که ترجمه ادبی مترجم را به چالشی دل‌انگیز می‌طلبد و باعث می‌شود مترجم دست به خلق بزند، و برای این کار لازم است زبان مادری خود را دوباره

کشف کند، سرمایه‌های آشکار و پنهان آن را به کار بگیرد، و از آن مهم‌تر اینکه راه‌های جدیدی برای بیان خلق کند تا در عرصه ترجمه بتواند شکوه زبان فارسی را به نمایش بگذارد. پس ترجمه ادبی مستلزم دو فرایند کشف و خلق است، کشف قابلیت‌هایی که پیش‌تر فعلیت یافته و خلق قابلیت‌های جدید که بتواند فارسی را به‌روز و توانا تر کند.

در ترجمه ادبی، زبان به‌ناچار بسط می‌یابد. این خاصیت ترجمه است. متن اصلی شیوه‌های بیان خود را بر زبان مقصد تحمیل می‌کند. در آغاز دوره معاصر برخی مترجمان می‌کوشیدند ادبیات را با الهام از سبک سعدی ترجمه کنند، ولی این تلاش عبث بود. زبان فارسی برای ترجمه ادبیات می‌بایست بسط می‌یافت و برای بسط یافتن می‌بایست از ابزارهای جدید استفاده می‌کرد. بسط فارسی به دو طریق ممکن بود: بسط از درون و/یا بسط از برون. بسط از برون مستلزم وام‌گیری از زبان خارجی بود؛ و بسط از درون مستلزم استفاده از قابلیت‌های بالفعل ولی معطله و بی‌مصرف‌گذاشته‌شده مثل قابلیت‌های زبان محاوره و نیز مستلزم خلق پیشنهادهای جدید زبانی.

هر دو نوع بسط لازم است و هر دو نوع بسط نیاز به تسلط به زبان فارسی دارد. بسط از برون وقتی موفق است و به زبان آسیب نمی‌رساند که مترجم زبان فارسی را خوب بشناسد، وگرنه وام‌گیری کاری ساده و دم‌دستی است و هر مترجمی می‌تواند به هر میزان که دلش می‌خواهد وام بگیرد. بسط از برون مثل وصله‌ای است که بر جامه زبان فارسی می‌زنیم. وصله باید به رنگ جامه باشد یا به رنگ آن درآید وگرنه نقض غرض است. بسط از برون مثل پیوند عضو است؛ اگر عضو پیوندی با گیرنده عضو سازگاری بافتی نداشته باشد خودبه‌خود رد می‌شود. بسط از درون به مراتب دشوارتر است چون علاوه بر دانش زبانی نیازمند خلاقیت زبانی هم هست. البته در فرایند ترجمه، متن اصلی به‌مثابه کاتالیزور عمل می‌کند و به مترجم الهام می‌بخشد و مایه بسط درونی را فراهم می‌کند. در فرایند تألیف، خلاقیت زبانی که منجر به بسط درونی شود، مثل اتفاقی که در شعر می‌افتد، کمتر صورت می‌گیرد، چون، برخلاف ترجمه، نویسنده نه ضرورتی می‌بیند و نه مایه الهامی. و بی‌جهت نیست که برای تقویت خلاقیت زبانی افراد به آنها تکلیف ترجمه ادبی می‌دهند.

دکتر اسلامی ندوشن از مترجمانی است که، به دلیل تسلط بر زبان فارسی و داشتن ذوق زبانی، درون زبان فارسی ایستاده و حتی آن‌گاه که عاریه می‌گیرد از زبان خارج نمی‌شود، بلکه هرآنچه می‌نویسد فارسی است یا بر وفق فارسی است. برخی ممکن است بگویند این حرف نوعی سره‌گرایی است و مخالف با روح طبیعی زبان است که تغییرات مداوم را می‌طلبد. حرف ما این است که بسط از برون به‌اندازه بسط از درون اهمیت دارد، ولی این بسط باید به دست کسانی صورت بگیرد که اولاً آنچه وام می‌گیرند مصداق «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا

می‌کرد نباشد». و دوماً بر آنچه به عاریت می‌گیرند جامعه فارسی بیوشانند و آن را عیناً و خام وارد فارسی نکنند. و این تسلط و خلاقیت می‌طلبد.

همچنین برخی ممکن است بگویند ترجمه ادبی ملک طلق کسی نیست. حرف درستی است و ما هم موافقیم. نمی‌گوییم ترجمه ادبی حتماً باید به دست دانش‌آموختگان رشته ادبیات فارسی صورت بگیرد، ولی مترجم ادبی باید بر زبان فارسی تسلط داشته باشد، و این تسلط جز با آشنایی عمیق با ادبیات فارسی ممکن نمی‌شود. مترجمی که زبان یومیه‌اش را نمی‌تواند درست صحبت کند، نمی‌تواند برود سراغ آثار ادبی. از طرف دیگر، صرف آشنایی با ادبیات فارسی کافی نیست. مترجم ادبی باید خلاقیت و ذوق زبانی هم داشته باشد. دلیل اینکه در اینجا از خدمت متقابل ادبیات فارسی و ترجمه ادبی صحبت می‌کنیم این نیست که ترجمه ادبی را به دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی منحصر کنیم، بلکه می‌گوییم تسلط بر زبان و ادبیات فارسی و داشتن ذوق ادبی طبعاً در میان دانش‌آموختگان این رشته بیشتر است، و گرنه خود دکتر ندوشن هم دانش‌آموخته این رشته نبود و کار شگفتی که دانشگاه تهران کرد این بود که ایشان را که پیشینه تحصیلی‌اش ادبیات فارسی نبود به عضویت در گروه ادبیات فارسی پذیرفت.

در عرصه ترجمه، زبان فارسی غالب متون را کفایت می‌کند. اما جاهایی است که مترجم به خلق بیان‌های جدید مجبور می‌شود و فقط آن‌که بر زبان فارسی احاطه دارد به چنین کاری قادر است.

بیشتر ترجمه‌های دکتر اسلامی متونی ادبی هستند و زبان و بیان ادیبانه‌ای دارند، و ترجمه آنها هم به زبانی و سبکی ادیبانه صورت گرفته است. در شماره ۸۱ مترجم، نمونه‌ای از ترجمه ایشان از سخنرانی توماس مان را آوردیم و دیدیم که ایشان در آفرینش زبانی رسمی و ادبی توانایی شگفتی دارند. البته این توانایی مرهون قدرت زبان فارسی است، زبانی که به دست شاعرانی توانا و بی‌شمار در طول هزار سال ورزیده شده و در بیان دقایق معنایی قدرت کم‌نظیری دارد. به واسطه چنین پشتوانه‌ای است که مترجم توانا در لحظه ترجمه دست به کشف می‌زند و گاه حتی نیاز به اختراع هم حس نمی‌کند. در عرصه ترجمه، زبان فارسی غالب متون را کفایت می‌کند. اما جاهایی است که

مترجم به خلق بیان‌های جدید مجبور می‌شود و فقط آن‌که بر زبان فارسی احاطه دارد به چنین کاری قادر است. آن‌که به زبان فارسی احاطه ندارد، جسم متن اصلی را با کلماتی نظیر در زبان خود بازسازی می‌کند و حاصل کارش غریبه‌ای است در لباس خودی.

در میان ترجمه‌های دکتر ندوشن، شور زندگی استثناست، چون این کتاب رمان است و

بخش اعظم آن گفت‌وگوست. زبان محاوره بیش از یکصد سال است که به حوزه ادبیات وارد شده و به ناچار در حوزه علاقه ادبا قرار گرفته و نوشتن یا ترجمه کردن به این زبان همان قدر خلاقیت و ادبیت می‌طلبد که نوشتن به زبان ادیبانه. ترجمه شور زندگی که گفت‌وگوهای آن به زبان محاوره ترجمه شده در زمان خود الگوی استادانه‌ای برای ترجمه محاوره به دست مترجمان داده است.

حضور بزرگان‌ی مثل ندوشن در حوزه ترجمه ادبی بسیار غنیمت است و هرچه از این بزرگان در این حوزه بیشتر حضور یابند کم است. چنان‌که گفته شد این حضور، ولو اینکه دیگر به اندازه سابق منزلت اجتماعی نداشته باشد، هم پاداشی از نوع دیگر دارد و هم تکلیف است. پاداش این است که نویسنده از طریق ترجمه در کشف و اختراع راه‌های بیان در فارسی ورزیده می‌شود و با این کار فارسی را نیز به‌روز و توانا می‌کند. ترجمه تکلیف هم هست، چون خواه‌ناخواه دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی متولی اصلی زبان فارسی این عزیزترین میراث و یادگار ایرانی هستند و در غیاب آنها در عرصه ترجمه به ناچار کار به دست کسانی می‌افتد که در شناخت فارسی طفل ابجدخوان هستند. متأسفانه نظام آموزشی ما طوری پیش می‌رود که دانشجویان ادبیات فارسی از موضوع اصلی این رشته که همانا زبان و ادبیات فارسی است دور شده‌اند و در این زبان به درجه اجتهاد نرسیده فارغ‌التحصیل می‌شوند و چون نوعاً زبان خارجی هم نمی‌دانند مترجم ادبی نمی‌شوند و فقط مصرف‌کننده ادبیات ترجمه شده باقی می‌مانند، حال آنکه خود باید در تولید ترجمه ادبی سهم بزرگی ایفا کنند. درست است که امروز ترجمه ادبی عمدتاً به یک شغل تبدیل شده و آن منزلت پیشین را از دست داده، ولی متولیان زبان و ادبیات فارسی بیش از هر زمان دیگر به حفظ منزلت زبان فارسی در عرصه تألیف و ترجمه ادبی تکلیف دارند و انتظار می‌رود حضور پررنگ‌تری در عرصه ترجمه ادبی پیدا کنند. ❁